

بحران آب  
دغدغه پنج فیلم مشهور

تامین آب آشامیدنی، یکی از اصلی‌ترین دغدغه کشورهای مختلف در اقصی نقاط دنیا می‌باشد. آب آشامیدنی که رفته‌رفته به دلیل گرم شدن زمین، دچار کمبود شده و عدم مدیریت آن می‌تواند یک بحران را در آینده شکل دهد. از این جهت، سراغ ۵ فیلم مشهوری رفته‌ایم که به بحران آب اشاره داشته‌اند و در اغلب آن‌ها بحران کم‌آبی پس‌زمینه داستان را تشکیل می‌دهد.

۵- ال دورادو (El Dorado): فیلم «ال دورادو» با بازی جان وین اگرچه ارتباطی با آلودگی آب ندارد، اما حول محور خانواده‌ای دامدار است که آب شرب‌شان توسط یک دامدار دیگر قبضه شده و در این وضعیت جان وین و رفیقش وارد معرکه می‌شوند تا دامدار «آب شرب زد» را ادب کرده و عدالت را ایجاد نمایند. «ال دورادو» به خوبی مسئله کمبود آب را در دوران غرب و وحشی مطرح می‌کند و ضرورت اهمیت آن را به مخاطبش یادآوری می‌کند. هر چند که فیلم بهر حال حول محور تفنگ و هفت تیر کشی است و دغدغه‌هایی جدا از آب دارد!

۴- فعالیت مدنی (A Civil Action): فیلمی که در دهه ۹۰ با بازی جان تراولتا ساخته شد و اتفاقاً اثری خوش ساخت هم بود که خیلی دیده نشد و تحویل هم گرفته نشد. داستان در ایست وورن مینه سوتا رخ می‌دهد یعنی جایی که دو چاه شرب با پساب‌های صنعتی آلوده شده و همین اتفاق سبب ابتلای کودکان شهر به سرطان خون و متعاقباً مرگ‌شان شده است. به همین جهت مردم به کارخانه‌های صنعتی مشکوک می‌شوند و به سراغشان می‌روند. «فعالیت مدنی» در بخش بازیگری یکی از آثار خوب سال ۱۹۹۸ بود و یک نامزدی اسکار را هم برای رابرت دووال به همراه آورد. فیلم هم چنین یک جان تراولتا هم دارد که در آن مقطع اعتبار بسیاری در هالیوود داشت و می‌شد فیلم‌هایش را با خیال راحت تماشا کرد!

۳- کتاب الی (The Book of Eli): فیلم پسا‌آخرالزمانی با بازی دنزل واشنگتن و گری اولدمن که در آن تمدن از بین رفته و کلید موفقیت و سلطه بر انسان‌ها، تسلط بر منابع آب است. در واقع در داستان فیلم هر گروهی که به منابع آب شرب تسلط داشته باشد می‌تواند مطمئن باشد که قدرت در اختیار اوست و بر انسان‌ها مسلط است.

۲- دنیای آب (Waterworld): فیلم پرخرج آقای کوین کاستنر که یکی از بزرگ‌ترین شکست‌های تاریخ سینما هم محسوب می‌شود، از جمله فیلم‌هایی است که به مسئله آب می‌پردازد. داستان فیلم در آینده‌ای رخ می‌دهد که بشر کلاری آب قرار دارد و دسترسی به آب آشامیدنی یکی از کلیدی‌ترین استراتژی برای موفقیت محسوب می‌شود. «دنیای آب» پروژه بلند پروازانه‌ای بود که کوین کاستنر که در آن مقطع ارزشمندترین بازیگر هالیوود محسوب می‌شد، نقش بسزایی در ساخته شدنش داشت اما فیلم نتوانست رضایت‌ها را فراهم نماید و به یک شکست عظیم تبدیل شد و جایگاه کوین کاستنر را هم در هالیوود متزلزل کرد.

۱- مکس دیوانه: جاده خشم (Mad Max: Fury Road): فیلم اکشن جورج میلر نیز یکی از مطرح‌ترین فیلم‌هایی است که با پس‌زمینه موضوع کمبود آب ساخته شده است. در دنیایی فیلم «مکس دیوانه» کمبود آب شرب اصلی‌ترین دغدغه ملت است و آدم‌های بد ذات داستان نیز به واسطه تسلط‌شان بر آب و مردمی که برای نوشیدن قطره‌ای آب تقلا می‌کنند، قدرت را به دست گرفته‌اند و به راحتی بر آنان چیره شده‌اند.

«مکس دیوانه: جاده خشم» با کارگردانی عالی و جلوه‌های ویژه خیره‌کننده، یکی از جذاب‌ترین اکشن‌های تعقیب و گریزی است که می‌توانید در سینما پیدا کنید و به راحتی به تماشای آن بنشینید و البته این نکته را هم هنگام تماشای فیلم به خاطر بسپارید که تمام بلاهایی که در فیلم مشاهده می‌کنید، نتیجه کمبود آب است!

چه قدر و از چه چیز، هزینه می‌کنی فقط بخندی؟!

## شوخی‌های بی‌پرده بر پرده سینما

«هزارپا» یک فیلم «کمدی» نیست، که حتی به این ژانر نزدیک هم نمی‌شود. این فیلم صرفاً یک فرصتی فراهم می‌کند برای تخلیه هیجان‌هایی که تماشاچی از بروز و نمایش آن در سطح جامعه، و به‌طور آشکار، منع و محروم شده و معلوم هم نیست که آن منع، باین نمایش، چرا باید تا این حد خواهان و تماشاچی داشته باشد و آنان را بخنداند؟



در واقع این‌طور می‌توان گفت که ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی در جامعه ایرانی، نه تنها نسبی نیستند، بلکه قدر مطلق آن‌ها به شدت از سوی نهاد‌های مربوط و نامرئوس، کنترل می‌شود. پس می‌توان گفت تقریباً تمام مردم ما، در باره درست و نادرست، و خوب و بد، و قبح و حسن اخلاقی، در یافت‌ها و باورهای مشترکی دارند و این‌طور نیست که هر کس در کوچه و خیابان، هر طور که دلش خواست رفتار کند و یا هر چه دلش خواست بگوید. پرو تا گوراس می‌گوید در واقع حسن و قبح اخلاقی دقیقاً به این بستگی دارد که شما در کجای دنیا ایستاده باشید راست و درست، و زشت و زیبای ما، ممکن است که نه، مسلمانا در یک نقطه دیگر از زمین (الهام) مسئول اداره آن جاست. و نادر کرده است که با یک جانپاز از دواج کند، و رضا، با توجه به از دست دادن یک پایش، می‌رود که نقش یک جانپاز مخلص را برای این دختر بازی کند و باز دواج با او، به ثروتش، دست یابد.



آذر فخری، روزنامه‌نگار

کارگردان: ابوالحسن داوودی  
فیلمنامه: امیر بسرادان، پیمان جزینی، مصطفی زندی  
بازیگران: رضا عطاران، جواد عزتی، سارا بهرامی و...  
داستان فیلم

رضا و منصور، دو دوست؛ کیف‌قاپ و دزدند. اما خانواده هر دو فکر می‌کنند آن‌ها کارمند شرکتی هستند. رضا یک پایش را در اثر تصادف از دست داده است. مادر منصور کارگر خانه‌خاندادی پولدار است که آسایشگاهی برای جانپازان تاسیس کرده و دختر خانواده، خانم دکتر (الهام) مسئول اداره آن جاست. و نادر کرده است که با یک جانپاز از دواج کند، و رضا، با توجه به از دست دادن یک پایش، می‌رود که نقش یک جانپاز مخلص را برای این دختر بازی کند و باز دواج با او، به ثروتش، دست یابد.

## کمدی یا هرزه‌رانی؟!

مادر جامعه‌های زندگی می‌کنیم که در افواه عمومی و در انظار و در بیرون از خانه و حریم‌های شخصی، درست و نادرست‌های اخلاقی، شدیداً تابع سنت‌های شرعی و عرفی است و یا حداقل انتظار داریم که چنین باشد.

## «کمدی» ژانری است که حتی قوی‌ترین کارگردانان جهان، با احتیاط به آن نزدیک می‌شوند یا اصلاً سراغ آن نمی‌روند

فیلم صرفاً فرصتی فراهم می‌کند برای تخلیه هیجان‌هایی که تماشاچی از بروز و نمایش آن در سطح جامعه، و به‌طور آشکار، منع و محروم شده و معلوم هم نیست که آن منع، باین نمایش، چرا باید تا این حد خواهان و تماشاچی داشته باشد و آنان را بخنداند؟ معلوم نیست؟ نه! حرف‌مان را پس می‌گیریم. کاملاً معلوم است. ما از این طوری بودن، از این همه خوب و اخلاقی و مبادی آداب‌بودن و رعایت کردن اصول و ارزش‌ها (فرهنگ بماند) خسته شده‌ایم. مافکر می‌کنیم فحش و ناسزا و هرزه‌گویی هم داریم. دیوان بعضی از شاعران قدیم خودمان را هم که ورق بزنی، به هجو یاتی برمی‌خوردی که تر جیح می‌دهید آن‌ها را از دست بچه‌ها دور نگه دارید. اگر در فرهنگ ما، نقاشی و مجسمه‌سازی، هنر‌هایی مذموم و ناخواسته بوده‌اند نمی‌شد و نشد که در قالب آن‌ها، به وجه شیرین بشری (که نمی‌توان وجودش را انکار کرد) پرداخت. اما، عرصه‌ای نام‌آبادیات بوده و هست، که فرصت غنیمی بود و هست برای هرزه‌نگاری و قباح‌زدایی و رها کردن آن وجه شیرین‌انه‌ای که هر چه بیشتر بر آن فشار وارد می‌شود، سخیف‌تر و پلیدتر خود را می‌نماید. این‌ها را گفتیم که بگوییم که «هزارپا» یک فیلم «کمدی» نیست، که حتی به این ژانر نزدیک هم نمی‌شود. این

کنند و به زبان خودشان، از زیرش در بروند! شاید به همین دلیل است که هر فرهنگی، در دل و کنج و پستوهای خود، فحش و ناسزا و هرزه‌گویی هم دارد. دیوان بعضی از شاعران قدیم خودمان را هم که ورق بزنی، به هجو یاتی برمی‌خوردی که تر جیح می‌دهید آن‌ها را از دست بچه‌ها دور نگه دارید. اگر در فرهنگ ما، نقاشی و مجسمه‌سازی، هنر‌هایی مذموم و ناخواسته بوده‌اند نمی‌شد و نشد که در قالب آن‌ها، به وجه شیرین بشری (که نمی‌توان وجودش را انکار کرد) پرداخت. اما، عرصه‌ای نام‌آبادیات بوده و هست، که فرصت غنیمی بود و هست برای هرزه‌نگاری و قباح‌زدایی و رها کردن آن وجه شیرین‌انه‌ای که هر چه بیشتر بر آن فشار وارد می‌شود، سخیف‌تر و پلیدتر خود را می‌نماید. این‌ها را گفتیم که بگوییم که «هزارپا» یک فیلم «کمدی» نیست، که حتی به این ژانر نزدیک هم نمی‌شود. این

حتی قوی‌ترین کارگردانان جهان، با احتیاط به آن نزدیک می‌شوند یا اصلاً سراغ آن نمی‌روند. آن‌ها (از کارگردانان بزرگ!) معتقدند که خندانند مردم، کار آسانی نیست. چون قرار نیست برای خندان آن‌ها، یک آینه جلوی مردم بگیرند و بگویند: نگاه کنید! ما داریم خودتان را همان‌طور که هستید نشان‌تان می‌دهیم؛ پس بخندید!

کافی است سری به دنیای کمدی چاپلین بزنید (و چه قیاس مع‌الفارق!) و روشن شود در باره چه حرف می‌زنیم. آن چه چاپلین در روزگار خودش به‌عنوان کمدی تولید کرد، مردمان آن عصر و دوره‌های خندانان، اما در کنار خنده و پس از آن، تماشاچی، در خود نوعی استعلا احساس می‌کرد، چاپلین از فقر و بی‌تفاوتی، از انسان معصوم رها و تنها شده و تک افتاده در جامعه، تصویری اغراق‌شده نشان می‌داد که برای تماشاچی گرچه خنده‌دار بود، اما در نهایت، آن چه تماشاچی چاپلین با خود به خانه می‌برد، نوعی آندوه و احساس نوستالژی بود. چاپلین، انسان روزگار خود را با خندان، به‌معنویت درونش ارجاع می‌داد و شاید به همین دلیل است که امروز در ویز این روز و روزگار، ما با تماشای چاپلین، چندان که باید و شاید، نمی‌خندیم و بیشتر به فکر فرمی روییم.

داستان فاجعه‌باری که در جامعه و فرهنگ ما اتفاق افتاده، این است که بین مردم عادی (و بگذارید بگوییم «عوام») و خواص و روشنفکران (که سطح بالای فرهنگ و دریافت‌شان، هیچ ربطی به مدرک دانشگاهی‌شان هم ندارد) فاصله بسیاری افتاده است. سینما و هنر به‌طور کلی در جامعه ما، دو نوع مخاطب عمده دارد، مخاطبی که می‌توان او را به راحتی به سینما می‌گشاید و میلیون‌ها نفری که فروخت و مخاطبی که او را در هیچ‌کدام از این سالن‌ها و گالری‌ها و کنسرت‌ها و... نمی‌بینید. او در خانه‌اش، در کنج و پستوی ذهنی خودش، نشسته و شاید حتی پناه گرفته و در حال رشد خودش است به گونه‌ای دیگر و بارش‌هایی دیگر. مخاطب خاص، مدام در حال گره و پیوند زدن خود است با منشاء و اصل فرهنگ و به همین دلیل، به راحتی نمی‌توان او را خندانند. گر بایند و اصل به گیشه کشاند. **انتخاب دیگری نداریم!** در باره ما و اگر‌هایی که در بالا گفته شد، با بسیاری از تماشاچی‌ها صحبت کردیم. خیلی‌ها می‌گفتند که‌ای بابا چرا سخت می‌گیرید، خب کمی خندیدیم!

همین مطلق بودن اخلاق، گاهی افراد را به سمتی سوق می‌دهد که بخواهند و تلاش کنند از فشارهایی که در این زمینه احساس می‌کنند، کم کنند و به زبان خودشان، از زیرش در برونند!

متوجه نبودند که این خنده، کمی نبود، در حد انفجار بود همراه با دست و هورا و سوت! بعضی‌ها هم طلبکارانه از ماسراغ گزینه بهتر را می‌گرفتند.

در هر زمینه‌ای، وقتی انسان امکان انتخاب‌های کمی دارد و همین امکان‌ها را هم دوست ندارد یا نمی‌پسندد، می‌تواند به «روزه‌داری» متوسل شود! بی‌شک، روزه‌داری و پرهیز از خوردن هر غذای ناسالم و بیمار‌کننده‌ای، به معنای گرسنگی کشیدن نیست. به معنای کم و گزیده خوردن است. این «گرسنگی» است که ماراوامی دارد، هر چه جلوی مان بگذارد، بخوریم و چون گرسنه‌ایم، از خوردن آن لذت ببریم. گرسنگی به ما جرات و جسارت انتخاب نمی‌دهد. آدم گرسنه، سنگ هم می‌خورد اما حاصل این همه چیز خوری، ما مخاطبان آسان‌تر از آسان‌پسند شده‌ایم؛ و مگر نه این است که شما، آن چیزی هستید که می‌خورید... و این خوراک، هم خوراک جسم را شامل می‌شود و هم خوراک روح و جان را!

بی‌شک، فروش میلیاردری چنین فیلم‌ها و اقبال چنین موضوع‌هایی، نشان از خلایق بزرگ در فرهنگ و هنر ماست. این نشانه، باید هشدار باشد، برای آنان که هنوز دل گروه فرهنگ این مرز و بوم دارند. گروهی که به خود جرات تقدس زدا می‌کنند، دارنده‌ای که جانپازان «رامی‌دهنده» دارنده‌ای که با وجود این همه تلاش و کار فرهنگی در زمینه شکستن کلیشه‌های جنسیتی در مورد زنان، هنوز انسان را ابلیه‌های مصصومی نشان می‌دهند که چه چاق باشند و چه روی فرم، در نهایت، موجودات بی‌دست و پای‌اند که دنبال پیدا کردن شوهر آینده خود هستند (یا باندر نیاز و باینیت «قربانی» کردن خود یا با فربیب و نیرنگ و توسل به عشو‌های بی‌مایه و از سکه افتاده)، بی‌ملاحظه و صریح بگوئیم؛ خطر بزرگی برای فرهنگ، اخلاق و ارزش‌های اجتماعی ما هستند.

## «هزارپای» زخم زبان به زنان



فاطمه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

پیش‌آمده با دختر ثروتمندی که نذر از دواج با یک جانپاز را دارد آشنای می‌شود و مرد جوان به دلیل شرایط جسمانی‌اش فرصت را مغفمتن شمرده و از این موقعیت سوء استفاده می‌کند. به هر حال محرز است که هزارپا هم در دام ویروس ابتذال و سطحی‌نگری گرفتار شده و سوال قابل تامل آن است که ما از چه زمانی اینقدر کوتاه‌بین شده‌ایم که بخواهیم با توسل به عنصر ابتذال و استعاره‌های جنسی کسب درآمد کنیم! انسانیت و فرهنگ ایرانی را چوب حراج بز نیم و شاهد شکل‌گیری «خشونت خاموش» باشیم! پدیده «خشونت» یکی از جلوه‌های آشکار نقض حقوق انسانی است؛ هزارپا با وجود خلق سکناس‌های بعضاً بی‌بوعاری از شوخی‌های جنسی که جای تقدیر هم دارد، بیشتر یادآور فضای مجازی بی‌در و پیکر است. باین تفاوت که جوک‌ها و شوخی‌های جنسی رواج یافته در صفحات مجازی را کنار هم چیده و به تصویر کشانده است. در نیای امروز و در صفحات مجازی یا به اصطلاح «صفحات اجتماعی» فضای شوخی‌های جنسی کلامی علیه زنان بسیار داغ‌است و این سبک از گفت‌وگو جنسی کاملاً با الگوهای اصیل فرهنگی در جامعه ایرانی مغایر است. از منظر روانشناسی خشونت و پر خاشاک‌ری به آن مفهومی که در افکار عمومی جا افتاده نیست و فقط به تعارضات فیزیکی و بدنی محدود نمی‌شود. برداشت عامه مردم از خشونت صرفاً کتک زدن، زخمی کردن و درگیری‌های فیزیکی است، در حالیکه دامنه تعریف خشونت لا‌های گسترده‌تری از رفتار انسانی را در بر می‌گیرد و یکی از لایه‌های زیرین آن «خشونت



کلامی» است. خشونت کلامی یا زبانی که در فرهنگ عامه از آن با «زخم زبان» یاد می‌شود یکی از رایج‌ترین انواع خشونت است که همواره در ساختار فرهنگی-اجتماعی پنهان مانده و قربانیان آن هم اغلب زنان و دختران هستند. در این رویکرد، «زن» به عنوان یک عنصر ضعیف و مایه شرم‌نگریسته می‌شود و سوزهای برای تخلیه احساسات پر خاشاک‌رانه است. امروزه رسانه، سینما، تبلیغات، فضای مجازی، محصولات فرهنگی و... در قالب‌های مختلف از خشونت‌های زبانی استفاده می‌کنند و این مفاهیم را به خورد مخاطبان می‌دهند و پیامدهای مخرب و جبران‌ناپذیری را در سطح جامعه به بار می‌آورند. مهم‌ترین پیامدهای فرهنگ تخریب اخلاقی در جامعه را می‌توان به خانواده‌های از هم گسیخته، بیماری‌های روانی، تجاوزات و خشونت جنسی، و انحراف جوانان نام برد. جامعه‌ای که افراد آن فقط بدنبال

طنزهای جنسی و تکه کلام‌های جنسیتی می‌باشند؛ به سوی عقب‌ماندگی فرهنگی در جازدن در یک مسیر غلط و مبتذل و عدم تعریف مشخص در روابط میان زن و مرد حرکت می‌کند. ساخت چنین فیلم‌هایی، نگاه و شوخی‌های جنسی و کلمات جنسیت‌زده با جسارت بیشتری به کار می‌روند و گوی سبقت را از بقیه شوخی‌هایی باینند، خلاقیت‌آورد نطفه خاموش می‌کنند و در نهایت پدیدآورنده فرهنگ جدیدی به نام «فرهنگ ابتذال» می‌شوند. معلوم نیست چه بلایی قرار است بر زبان، فرهنگ و ارزش‌هایمان نازل شود و چه ساختارهای زبانی و فرهنگی‌ای در حال شکل‌گیری است! اما بطور کلی بر اساس نتایج تحقیقات می‌توان گفت، کلیشه‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی و تبعیض‌های موجود در فرهنگ و جامعه، زمانی اصلاح می‌شود که مبنای فکری افراد جامعه تغییر کند.